روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

دوشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۵ • ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ • ۱۶ نوامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۲۸ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۶ • اذان صبح فردا ۵:۱۵ • طلوع آفتاب ۶:۴۲



هوای تهران از روز شنبه در شرایط ناسالم برای گروه‌های حساس قرار گرفت. بر اساس آخرین داده‌های ایستگاه‌های سنجش کیفیت هوا، میانگین شاخص آلودگی پایتخت به ۱۴۴ رسیده و در برخی ایستگاه‌ها از مرز ۱۵۰ نیز عبور کرده است. ذرات معلق کمتر از ۲.۵ میکرون آلاینده اصلی هوای تهران هستند. در پی تداوم این شرایط، محدودیت‌هایی ازجمله اجرای طرح زوج و فرد از درِ منازل، ممنوعیت صدور مجوز روزانه طرح ترافیک و ممنوعیت فعالیت‌های ورزشی در فضای باز مدارس به اجرا درآمده است. عکس: علیرضا معصومی، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

فردا از امروز

دانشی که از دل غافلگیری زاده شد



امیراحمدشیشه‌گر

آینده‌پژوهی مدرن زمانی شکل گرفت که دولت‌ها و پژوهشگران دریافتند برای تصمیم‌های کلان، امتدادداد‌ن صرف گذشته دیگر کفایت نمی‌کند. انسان همیشه درباره فردا فکر کرده است؛ کشاورز برای فصل بعد بذر کنار گذاشته، حکومت‌ها برای جنگ و صلح برنامه ریخته‌اند و بازرگانان خطر مسیرهای آینده را سنجیده‌اند. با این حال، آنچه امروز «آینده‌پژوهی» می‌نامیم، پدیده‌ای نسبتا نوظهور است؛ حوزه‌ای که در قرن بیستم کوشید اندیشیدن به فردا را از سطح حدس و شهود فراتر برد و به فعالیتی روش‌مند، نقدپذیر و میان‌رشته‌ای تبدیل کند. یکی از نقاط مهم این تحول، سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بود. جهان با فناوری‌های نظامی جدید، سلاح هسته‌ای، رقابت قدرت‌های بزرگ و سرعت بالای نوآوری روبه‌رو شد. تصمیم‌گیرندگان ناچار بودند درباره پیامدهایی فکر کنند که تجربه مستقیمی از آنها وجود نداشت. همین نیاز باعث رشد مدل‌سازی، تحلیل سیستم‌ها، استفاده ساختاریافته از نظر خبرگان و سناریوسازی شد. مرورهای تاریخی جدید نیز دوره پس از جنگ را یکی از مراحل تعیین‌کننده شکل‌گیری آینده‌پژوهی مدرن می‌دانند.

در آمریکا، مؤسسه رَند یکی از مراکز مهم توسعه روش‌های تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت بود. روش دلفی که در اوایل دهه ۱۹۵۰ در رَند شکل گرفت، تلاشی بود برای جمع‌آوری و بازبینی نظام‌مند داوری خبرگان بدون آنکه فشار گفت‌وگوی رودررو بر نظر افراد مسلط شود. این روش بعدها از مسائل نظامی بسیار فراتر رفت و در سلامت، فناوری، آموزش و سیاست عمومی به کار گرفته شد.

هم‌زمان، سناریونگاری نیز اهمیت و رواج دوچندان یافت. سناریو به تصمیم‌گیرنده اجازه می‌داد به‌جای یک تصویر رسمی و قطعی، چند روایت منسجم از شرایط متفاوت را ببیند و درباره پیامدهای هرکدام فکر کند. این منطق بعدها وارد برنامه‌ریزی دولت‌ها و شرکت‌ها شد؛ زیرا مدیران دریافتند پرسش «اگر چنین شد چه؟» گاهی از پرسش «دقیقا چه خواهد شد؟» کاربردی‌تر است. اما آینده‌پژوهی در همان محیط نظامی باقی نماند. از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مسائل جمعیت، محیط زیست، توسعه، فناوری، شهر، فرهنگ و کیفیت زندگی وارد دستور کار شدند. نشریات تخصصی، انجمن‌های حرفه‌ای و دوره‌های دانشگاهی شکل گرفتند و رشته به تدریج جامعه علمی گسترده‌تری پیدا کرد.

گسترش این حوزه در دانشگاه‌ها نیز همین تغییر را تقویت کرد. آینده دیگر فقط مسئله امنیت ملی نبود؛ پرسش درباره آینده جامعه، توسعه، محیط زیست و فناوری به موضوع پژوهش مستقل تبدیل شد. رشته به تدریج از یک مجموعه ابزار به فضایی برای بحث درباره روش، ارزش و مسئولیت تصمیم تبدیل شد.

در پسِ این سرگذشت تاریخی، نکته‌ای کلیدی نهفته است: آینده‌پژوهی حاصل موفقیت در «پیش‌گویی» نبود؛ برعکس، بخش بزرگی از رشد آن از تجربه غافلگیری و محدودیت پیش‌بینی ناشی شد. هرچه جهان پیچیده‌تر شد، روشن‌تر شد افزایش داده و محاسبه، عدم قطعیت را به‌طور کامل حذف نمی‌کند.

وندل بل آینده‌پژوهی را حوزه‌ای برای اندیشیدن نظام‌مند و صریح درباره آینده‌های بدیل توصیف می‌کند. سه واژه «بدیل» در این تعریف مهم است. هدف دیگر یافتن یک خط قطعی به سوی فردا نبود؛ هدف، گسترش میدان دید و آماده‌کردن تصمیم برای بیش از یک مسیر بود. شاید مهم‌ترین میراث این تاریخ همین باشد: دانش آینده‌پژوهی زمانی قوام یافت که پذیرفت هرگز نمی‌تواند آینده را به تملک خود درآورد. ارزش آن نه در ادعای قطعیت، بلکه در منظم‌کردن پرسش‌ها، آشکارکردن فرض‌ها و کاهش احتمال غافلگیری است.

@shishehgar

مدعی خصوصی یا مدعی عمومی؟



بابک زمانی

نورولوژیست

حکیم خودخوانده، «ح. خ»، چند روز پیش بالاخره در پی شکایت جوانانی که با وعده تحصیل پزشکی سنتی ایرانی در ارمنستان فریب خورده بودند و پیگیری‌های وزارت بهداشت و سازمان نظام پزشکی، دستگیر و روانه زندان شد. صدای شاکی خصوصی نهایتا و به هر دلیل شنیده شد، اما معلوم نیست صدای میلیون‌ها مردمی که پای تلویزیون گمراه می‌شدند، در اعتمادشان به دانش طب خدشه وارد شد و سلامتشان به خطر افتاد نیز روزی شنیده شود؟

معلوم نیست کی و چگونه تزلزل و تردید در پایه‌های دانش و ترویج خرافه‌پرستی مورد تعقیب و نکوهش قرار خواهد گرفت، آن‌سان که تأثیرات آن همه تخریب در اذهان عمومی فرو بریزد؟ معلوم نیست چه کسی از احساس بیزاری‌ای که در کوچاندن این همه جوان دانش‌بنیان به خارج از کشور بی‌تأثیر نبود، سخن خواهد گفت؟ آیا روزی معلوم خواهد شد چگونه رسمیت‌یافتن خرافه، پایه‌های دانش طب مدرن را هم سست کرد؟ وقتی خرافه در کار درمان رسمیت یافت، در کار طب هم ضوابط و پایه‌های علمی سست می‌شوند و وسواس علمی در مورد داروها و درمان‌ها کم می‌شود. می‌توان به‌جای درمان‌هایی که هرکدام مراقبت‌های خاص خود را دارند، برای همه بیماران با هر بیماری‌ای که دارند، یک داروی به‌اصطلاح تقویتی یا داروهایی که تأثیر اثبات‌شده‌ای ندارند، مثل سی‌تی‌کولین، نوروایدو... تجویز کرد. حداقل از روغن بنفشه و عنبرنسا تمیزترند و ظاهر بهتری دارند.

مدعی خصوصی توانست حرف خود را به کرسی بنشاند، اما آیا مدعی عمومی که در این مورد سازمان نظام پزشکی است هم می‌تواند در همین پرونده حرف خود را به کرسی بنشاند و در پرونده‌های بعدی، در مورد کسانی که کتاب می‌سوزانند و مزرعه درست می‌کنند و فروشگاه زنجیره‌ای عنبرنسا می‌زنند و جلوی دوربین الاغ می‌دوشند هم پیگرد را ادامه دهد؟

همه از نوعی حمایت ناپیدا از این‌گونه جریانات صحبت می‌کنند؛ حمایتی که با رانت بی‌بدیل تریبون رسانه ملی را ولو با بهایی اندک، سال‌ها در اختیار این‌گونه افراد قرار داده است. اینکه چنین حمایت منظمی وجود دارد یا خیر، نمی‌دانم، اما مهم‌ترین حمایت و محیط رشد، تزلزلی است که در اذهان بسیاری از ما در مقابله با خرافات وجود دارد. بسیاری از ما به درجات مختلف «لاادری»هایی هستیم که گمان می‌کنیم «چه می‌دانیم؟ حالا شاید این کارها بی‌تأثیر هم نبود» و با تمام درشتی‌هایی که در تمام ابعاد زندگی خود داریم، در مواجهه با خرافات، نرم و لیبرال می‌شویم. این مهم‌ترین خاستگاه این‌گونه جریانات در کشوری است که در تابوهای چندهزارساله فرو رفته و بسیاری مطالب را پیشاپیش، قبل از اندیشه، «می‌داند».

مقابله قضائی «ح. خ» و سایر بزرگان خرافه، بیش از آنکه مجازات یک فرد یا جریان باشد، گام مهمی است در تنویر تصوراتی که تا اعماق وجود ما ریشه تاریخی دارند. این به آن معنا نیست که در کلیه روش‌های سنتی احتمال هیچ تأثیر و حقیقتی نیست. خیر، بسیاری از درمان‌های مدرن از دل طب سنتی جوامع مختلف بیرون آمده‌اند. اخیرا یک داروی طب مغولی، تأثیرش بر روند بهبودی سکته مغزی به اثبات رسید، اما راه اثبات این تأثیر در دانش مدرن طب، بر اساس طب مبتنی بر شواهد، کاملا روشن و نیازمند مطالعات جدی‌ای است که پیشینی‌ترین شرط آن، عدم اعتقاد و پایبندی محققان، پیش از تحقیق، به نتایج مثبت است. بنابراین، هر تجویزی قبل از این‌گونه مطالعات -مطالعاتی که قاعدتا باید بین‌المللی و برای همه ابنای بشر باشند، نه یک ملت خاص و توسط مجامع بین‌المللی هم به رسمیت شناخته شوند- مداخله در کار درمان و قطعا خلاف است.

جامعه پزشکی با نگرانی و اندکی دلگرمی پیگیر نتایج این پیگرد است. تردید یا دلگرمی، امید یا ناامیدی، به آنچه در آینده رخ خواهد داد ارتباط دارد.

حقوق‌خوانی

مرگ مدنی در عصر زیست دیجیتال

تأملی بر پیامدهای مسدودسازی خطوط تلفن همراه بر حقوق اساسی و حیات روزمره شهروندان



مهدی کوهیان

کارشناس ارشد حقوق ارتباطات

در نظام‌های حقوقی باستان، نهادی تحت عنوان «مرگ مدنی» (Civil Death) وجود داشت؛ وضعیتی قهری که در آن، انسان زنده به موجب تصمیم حاکم، از حیث اعتبارات قانونی «مرده» انگاشته می‌شد؛ اموالش به وارثان می‌رسید، پیوندهای خانوادگی‌اش گسسته و حق تظلم‌خواهی و دفاع در مراجع قضائی از او سلب می‌شد. با استقرار دولت‌های قانون‌مدار و شناسایی کرامت انسانی، این نهاد به تاریخ پیوست. اما بازخوانی تحولات اخیر نشان می‌دهد با تغییر پارادایم حکمرانی به «دولت الکترونیک»، همان سازوکار مرگ مدنی، این بار در قالبی نوین و تکنولوژیک بازتولید شده است: مسدودسازی غیرقانونی سیم‌کارت و سلب شناسه هویت دیجیتال. امروز سیم‌کارت دیگر صرفا ابزاری برای مکالمه صوتی نیست، بلکه در معماری حکمرانی کشور، به «کلید احراز هویت یکپارچه» (SSO)، «شناسنامه الکترونیک» و یگانه مجرای دسترسی به حقوق اساسی تبدیل شده است. قطع این «کلید»، فراتر از یک اختلال فنی، به معنای معلق‌کردن جریان زیست مدنی و تبدیل شهروند به یک «شبح حقوقی فاقد اهلیت استیفا» است. برای درک عمق این بحران، باید از ادبیات انتزاعی فاصله گرفت و پیامدهای عینی آن را در حیات روزمره به نظاره نشست.

۱. فروپاشی اکوسیستم زیست‌بوم روزمره: نخستین ضربه بر بنیادین‌ترین نیازهای روزمره فرود می‌آید و فرد را در اداره ساده‌ترین امور زندگی زمین‌گیر می‌کند. با قطع سیم‌کارت، شهروند از «جابه‌جایی» در شهر ناتوان می‌شود؛ چراکه دسترسی به سکوهای تاکسی اینترنتی و خرید بلیت قطار، هواپیما یا اتوبوس، عملا قفل می‌شود. این انزوا زمانی تشدید می‌شود که برای تأمین مایحتاج، سفارش غذا یا حتی دریافت مرسولات پستی که نیازمند «کد تأیید پیامکی» هستند، شهروند با بن‌بست مواجه می‌شود؛ گویی بدون ارتکاب هیچ جرمی، در حصری دیجیتال به سر می‌برد.

۲. بن‌بست معیشت و سلب اهلیت تصرف در اموال: مسدودسازی سیم‌کارت، ضربه‌ای مستقیم به مالکیت مشروع اشخاص است. وقتی «رمز دوم پویا» به خط مسدود ارسال نمی‌شود، یعنی شهروند در برابر حساب‌های بانکی خود، «فاقد اهلیت تصرف» شده است. همراه‌بانک‌ها از کار می‌افتند، امکان انجام حواله‌های پایا و ساتنا سلب می‌شود و در سامانه صیاد، امکان ثبت یا انتقال چک -که موتور محرک تجارت است- از بین می‌رود. نتیجه این «محرومیت ناشی از عدم دسترسی»، چیزی جز ورشکستگی مالی و توقف جریان نقدینگی برای شهروند نخواهد بود.

۳. مخاطرات جانی و نقض حق بر سلامت: شاید خطرناک‌ترین بُعد این انسداد، در حوزه سلامت نمایان شود. امروزه دستیابی به داروهای حیاتی و خاص، منوط به ارائه «کد رهگیری نسخه الکترونیک» است. وقتی این دسترسی قطع می‌شود، بیمار از دریافت دارو محروم می‌ماند. همچنین در پذیرش‌های بیمارستانی، استعلام‌های بیمه‌ای و خدمات درمانی، نیاز به تأیید پیامکی یک الزام است. با قطع دسترسی به سامانه «ثنا»، ابلاغیه‌ها و اوقات رسیدگی از دید شهروند پنهان می‌ماند؛ این یعنی صدور احکام غیابی، سپری‌شدن مواعد تجدیدنظرخواهی و اجرای حکم بدون اطلاع واقعی طرف دعوا (نقض ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری). بدتر آنکه شهروند برای شکایت از همین مسدودسازی، باید به «سامانه سامع» یا «درگاه دولت من» مراجعه کند؛ درگاه‌هایی که خود، قفل سیم‌کارت مسدودشده هستند. این یعنی طراحی سیستمی که صدای قربانی را پیش از رسیدن به مرجع رسیدگی خفه می‌کند؛ مصداق بارز سلب حق تظلم‌خواهی که نقض آشکار اصول ۳۴ و ۳۵ قانون اساسی است. ۵. مسئولیت کیفری و عناوین مجرمانه این اقدام، در چارچوب حقوق کیفری ایران، عناوین مجرمانه مشخصی را محقق می‌کند که نمی‌توان آن را با بهانه‌های اداری پنهان کرد:

ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): محروم‌کردن اشخاص از حقوق مقرر در قانون اساسی توسط مأموران حکومتی؛ جرمی با ضمانت اجرای سنگین.

ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی: سوءاستفاده از مقام و جلوگیری از اجرای قوانین و دادرسی عادلانه.

ماده ۷۳۷ قانون مجازات اسلامی (قانون جرائم رایانه‌ای): ممانعت از دسترسی اشخاص به سامانه‌های مخابراتی.

ماده ۲۲ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات: ممانعت از دسترسی به اطلاعات عمومی و درگاه‌های خدمت‌رسانی. افزون بر این، مسئولیت ایراتورهای مخابراتی در اجرای دستورات غیرقانونی، رافع مسئولیت کیفری آنها نیست و زمینه مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارده (ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی) را مهیا می‌کند. کلام آخر حکمرانی در عصر دیجیتال، قراردادی نانوشته اما لازم‌الاجرا میان حاکمیت و مردم است. وقتی دولت، شهروند را ملزم می‌کند تمام شئون زیست خود -از بانک و درمان تا وکالت و مالیات- را در بستر سامانه‌های دیجیتال پیگیری کند، قطع سیم‌کارت، دیگر «محرومیت از خدمات تلفنی» نیست، بلکه «اخراج عملی شهروند از نظم قانونی» و «تعلیق حیات مدنی او» است.

یادداشت

عمر قبرها و عمر خاطره‌ها



علی مرسلی

مدت نگهداری قبر و امکان استفاده مجدد از آن در کشورهای مختلف، بسته به قوانین، فرهنگ و شرایط قبرستان متفاوت است. در ایران، برای مثال در بهشت زهرای تهران، حق بهره‌برداری از قبر ۳۰ سال در نظر گرفته شده است؛ هرچند پایان این مدت به معنای واگذاری خودکار قبر به فرد دیگری نیست. در برخی کشورهای جهان مانند بلغارستان و سنگاپور، این مدت حدود هشت تا ۱۵ سال و در بسیاری از کشورهای اروپایی حدود ۲۰ تا ۳۰ سال است. در مقابل، در آمریکا بسیاری از قبرستان‌ها، قبرها را به‌صورت دائمی واگذار می‌کنند و در برخی کشورهای اروپایی نیز حق نگهداری قبر ممکن است تا صد سال یا حتی به‌صورت دائمی باشد. البته پایان دوره قانونی استفاده از قبر به معنای تجزیه کامل جسد نیست؛ زیرا تجزیه بافت‌های بدن ممکن است چند سال و باقی‌ماندن استخوان‌ها حتی چندین دهه طول بکشد. عواملی مانند دما، رطوبت، جنس خاک، عمق دفن و وجود تابوت نیز در این فرایند تأثیرگذارند. در کنار عمر فیزیکی قبر، موضوع شاید مهم‌تری هست و آن عمر خاطره انسان‌ها در ذهن بازماندگان است. یک مطالعه در استرالیا روی حدود سه هزار مراجعه‌کننده به قبرستان نشان داده است که میزان مراجعه به مزار با گذشت زمان به‌شدت کاهش می‌یابد؛ به‌طوری که سهم دیدارها در سال اول پس از فوت ۲۱ درصد، در سال پنجم تا دهم ۲.۵ درصد و پس از ۲۰ سال تنها ۰.۷ درصد گزارش شده است. این آمار نشان می‌دهد که هرچند یاد و خاطره درگذشتگان ممکن است سال‌ها باقی بماند، حضور فیزیکی بازماندگان بر سر مزار به تدریج کمتر می‌شود و با فاصله یک الی دو نسل، مردگان کم‌کم فراموش می‌شوند. با گذشت ۵۰ تا صد سال، ممکن است دیگر هیچ‌یک از کسانی که فرد متوفی را در زندگی می‌شناختند، زنده نباشند. در چنین شرایطی، قبر شاید همچنان پابرجا باشد، اما خاطره شخصی آن انسان تنها در عکس‌ها، اسناد و روایت‌های خانوادگی باقی می‌ماند. بسیاری از کسانی که امروز در قبرستان‌ها آرمیده‌اند، روزگاری تمام دنیای عاطفی یک خانواده بوده‌اند؛ انسان‌هایی که صدایشان برای عزیزانشان آشنا بود، دیدارشان شادی می‌آفرید و نبودنشان زندگی اطرافیان را تغییر می‌داد. با این حال، گذر زمان می‌تواند چنان پرده‌ای از فراموشی بر زندگی آنها بکشد که روزی حتی نامشان روی قبرها برای رهگذران ناآشنا باشد. شاید تلخ‌ترین واقعیت مرگ همین باشد که عمر سنگ قبر گاهی بسیار طولانی‌تر از عمر خاطره زنده انسان‌ها در ذهن دیگران است و نام ما روی قبرها هم روزی نه‌چندان دور محو و نیست می‌شود.

۹۷ کیلوبایت

یک کاربر با استفاده از مدل کلاود فابل ۵.۲ موفق شد شبیه‌سازی از دنیای زیر آب بسازد که تنها با یک فایل اچ‌تی‌ام‌ث‌ال با حجم ۹۷ کیلوبایت قابل تجربه است. در این محیط مجازی که مستقیما در مرورگر اجرا می‌شود، کاربران می‌توانند میان جلبک‌های دریایی، کشتی غرق‌شده، سفره‌ماهی‌ها و پرتوهای نور زیر آب کاوش کنند. نکته شگفت‌انگیز این پروژه، عدم استفاده از هرگونه فایل تصویری، مدل سه‌بعدی آماده، صدا یا کتابخانه جانبی است و تمام عناصر مربوط به گرافیک آن در لحظه بارگذاری با کد تولید می‌شود.

۴۱۰ مأموریت

مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور گفت: در ایام جنگ‌های ۱۲روزه و جنگ ۴۰روزه، هرچند پروتکل‌های بین‌المللی و اخلاق و انسانیت حکم می‌کرد به تأسیسات و زیرساخت‌های آب شرب مردم هیچ کشوری آسیب وارد نشود، اما دشمن آمریکایی و صهیونیستی به تأسیسات ما حمله کرد و بیش از ۴۱۰ نقطه از تأسیسات آسیب دید. جنگ تحمیلی سوم حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان به تأسیسات آب و فاضلاب کشور خسارت وارد کرد. اعتبارات پدافند غیرعامل برای امسال به شش هزار میلیارد تومان افزایش یافته است.

شبکه‌خوانی

دلتنگی فردا

محمد آقاسی

در دل کارهای روزمره، ناگهان تلفن همراه عکسی را با یک جمله کوتاه نشان می‌دهد: «دو سال پیش در چنین روزی». نگاه را به خودش جلب می‌کند. «چقدر قدیمی شد!»، شاید اولین چیزی که به ذهن ما برسد. نه یک نسل است و نه یک دوران، فقط دو سال است، اما احساس ما این است که زمانی دیگر می‌آید که وجود ندارد. پیش‌تر نوستالژی و دلتنگی، به گذشته‌های دور بازمی‌گشت؛ صدای رادیو در عصر تابستان و پس از ناهار، محله قدیمی، کودکی و بازی‌های قدیمی و چیزهایی از این دست. سال‌ها می‌گذشت تا چنین حسی پیدا شود. اما تکنولوژی چیزی برای ما فراهم آورده که اسمش را می‌توانیم «نوستالژی فوری» بگذاریم؛ دلتنگی برای چیزی که همین دیروز بود، دلتنگی برای پارسال، برای یک ترند، برای قیمتی که حالا باورکردنی نیست، برای حال‌وهوایی که زود تمام شد.

نمونه‌اش ویدئویی است که همه دیده و با آن خندیده‌ایم و حالا می‌گوییم: «مال قدیم است». گروهی که زمانی شلوغ بود و حالا ساکت است، جمله‌ای یا شوخی‌ای که روزی همه‌جا بود، حتی آدمی که در آن عکس لبخند می‌زند، یعنی خودمان، کمی غریبه شده است. گذشته نزدیک، از دنیا و از ما فاصله می‌گیرد. چرا چنین شده؟ در زمانه پلتفرم‌ها، زمان تندتر می‌گذرد. هرچیز چند روزی می‌آید و می‌رود. ترندی که هفته پیش در تلگرام و اینستاگرام تا بله و ایتا بود، حالا کهنه شده. جمله‌ای که دیروز همه می‌گفتند، حالا خنده‌دار شده. هرچیزی خیلی زود کهنه می‌شود. گذشته نزدیک، خیلی زود، «تاریخ» شده و تاریخ هم جای دلتنگی است.

نکته بعد اینکه پلتفرم‌ها گذشته را بازمی‌گردانند و دائم مرور می‌کنند. بایگانی دیجیتال، کمتر چیزی را فراموش می‌کند. هر چند وقت یک بار، بدون اجازه، یادآوری می‌فرستند: «یادت هست؟». گذشته دیگر چیزی نیست که خودمان سراغش برویم یا بر اساس اتفاق، از جایی که قبلا بودیم عبور کنیم؛ گذشته خودش به سراغ ما می‌آید. در وسط یک روز عادی یا حتی شلوغ، میان پیام‌ها و اعلان‌ها، دلتنگی، بی‌آنکه بخواهیم، سراغمان می‌آید.

سوم و شاید مهم‌تر آنکه آینده مبهم‌تر و با عدم قطعیت بیشتر شده است. دیگر نه‌فقط نمی‌دانیم فردا چه می‌شود، بلکه سخت‌تر حدس می‌زنیم. پس گذشته نزدیک، ساحل امن است؛ نه چون خوب بود، چون تکلیفش روشن است. می‌دانیم چه شد. در جامعه‌ای که در انتظار و تعلیق می‌گذراند، دیروز تنها چیزی است که می‌شود از آن مطمئن بود. همین «دانستن» است که دلتنگی را می‌سازد. ما دلتنگ زمانی هستیم که بی‌خبری‌اش کمتر بود.

شاید دلتنگی فوری، همیشه دلتنگی گذشته هم نباشد. گاهی بیش از آنکه دلتنگ آن روز باشیم، از امروز خسته‌ایم. اگر دو سال پیش را ساده‌تر می‌بینیم، شاید به این دلیل است که امروز را سنگین‌تر حس می‌کنیم. نوستالژی در این حالت، به‌جای آنکه عشق به گذشته باشد، شکلی از اعلام خستگی از حال است. این یک تجربه جمعی هم هست. وقتی آدم‌های زیادی هم‌زمان از پارسال حرف می‌زنند، از چیزهایی که «قبلا» بود، از «آن‌موقع‌ها»، این فقط حافظه شخصی نیست؛ نشانه‌ای است از احساسی که در بسیاری مشترک است. زمان سریع‌تر از توان ما می‌گذرد و ما هنوز در تعلیق مانده‌ایم. راستی در این سال‌ها، چه چیزی تمام شد که این‌قدر دور حسش می‌کنیم؟ عکس هنوز روی صفحه است، با همان جمله کوتاه و ما هنوز فقط دو سال از آن فاصله داریم.

خبرخوانی

شکایت یک مربی

همکاری کونسیسائو با الاتحاد در اکتبر ۲۰۲۵ آغاز شد. این باشگاه پس از جدایی لوران بلان، سرمربی فرانسوی، قراردادی سه‌ساله تا ۳۰ ژوئن ۲۰۲۸ با مربی پرتغالی امضا کرد تا با او به مسیر موفقیت بازگردد. با این حال، نتایج تیم مطابق انتظار پیش نرفت و فصل ۲۰۲۵-۲۰۲۶ برای الاتحاد بدون کسب جام به پایان رسید. او بار دیگر برای این باشگاه دردسرساز شده و فیفا در حال بررسی شکایت او از این باشگاه است. در این شکایت، این مربی به دلیل فسخ یک‌طرفه قراردادش، بیش از ۸۸ میلیون ریال (۶۱۶۰ میلیارد تومان) سعودی مطالبه کرده و پرونده همچنان در حال بررسی است و هنوز رأی نهایی درباره آن صادر نشده است.